

با گفتار حکیمانه و خالصانه خود که از صمیم دل برمی خواست، اثر مطلوب را در سایر افراد سپاه نمودار ساخت و سر انجام بر دشمن چیره آمدند.



﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا افرغ علينا صبراً وثبت اقدمنا وانصرنا على القوم الكافرين﴾ (۲۵۰).

و چون آنان جالوت و سپاهیانش را رویاروی شدند گفتند: پروردگارا بر ما بردباری را فرو ریز و گامهایمان استوار بدار و ما را بر مردم ناسپاس پیروز بفرما.

﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ لِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (۲۵۱).

پس به خواست خداوند ایشان را تار و مار و فراری دادند و داود جالوت را به کشت و خدا به او کشورداری و دادگری و درستی عطا فرمود و از آنچه می خواست او را بیاموخت و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله بر خیشان جلوگیر نبود، هر آینه زمین تباه می گشت ولیکن خداوند بر جهانیان صاحب احسان و بخشش است.

﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (۲۵۲).

این سخنان الهی است که ما آن را به راستی و درستی بر تو می خوانیم و یقیناً که تو هر آینه از فرستادگان هستی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

[نبرد طالوت و جالوت]

اینک زمان رزم و درگیری با دشمن فرا می رسد و قوم زجر دیده بنی اسرائیل در تحت رهبری طالوت، با ایمانی راسخ و استوار آماده پیکار با جالوتیان شده و در میدان نبرد لشکر دو طرف مقابل هم قرار می گیرد.

﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ﴾ (۲۵۰).

و چون [طالوتیان] جالوت و سپاهیانش را رویاروی شدند. یعنی: دو گروه در میدان جنگ برابر هم قرار گرفتند.



﴿قَالُوا رَبَّنَا أفرغ علينا صبراً﴾

گفتند: بار خدایا بر ما شکیبائی فراوان فرو ریز. سخنی که پیوسته لسان حال و قال مؤمن در هر جا و هر وقت نسبت به اتیان اوامر و نواهی الهی است؛ به ویژه در برخورد ناملایمات و مصائب و درگیری با دشمن و جهاد در راه خدا با کفّار و بد کیشان بدانندیش.

﴿وثبت أقدامنا﴾

وگامهای ما را استوار بدار. اکنون از مالک و پرونده خود درخواست ثبات قدم می کنند، که در سختیهای جنگ و تحمل شدائد و مصائب یار و یاورشان باشد و به روحیه شان نیرو بخشیده که خود نوازند و تا دم مرگ و رهائی جان از تن پایداری و ثبات از خود نشان دهند.

﴿وانصرنا على القوم الكافرين﴾

و ما را بر گروه کافران و ناسپاسان پیروزی عطا فرما. این سخن حاکی است که خویش را فقیر محض می دانند و با این که در انجام عمل کوتاهی نکرده و وسائل و تجهیزات جنگ را تا آن مقدار که در خور و توان بوده آماده کرده اند، در عین حال اتکاء و توکلشان بر خدا و پیروزی را بر قوم ستمگر از خدا طلب می کنند. و ایزد مهربان هم به درخواست بنده فرمان بر صدیق پاسخ مثبت داده.

﴿فهزموهم بإذن الله﴾ (۲۵۱).

پس به خواست خداوند طالوتیان، سپاه جالوتیان را در هم شکسته، فراری دادند.

[اشاره به قید «باذن الله» و بار توحیدی آن]

می توان گفت که: قید «اذن الهی» در آیه، خود گویای این حقیقت است که: «أزمنة الامور طراً بیده» سر رشته و زمام هر امری به دست خدا است و در پیشبرد اهداف و رسیدن به مطلوب و مقاصد، بشر را هر چند سعی و کوشش و نقشه و تدبیر بوده باشد و وسائل و امکانات فراهم آورد، باز تحقق و برداشت نتیجه منوط به اذن و اجازه خداوندی است. چه، بدون خواست و مشیت او برگی از درخت نریزد و موجودی

تغییر حال نیابد .

﴿وَقَتْلَ دَاوُدَ جَالُوتَ﴾ (۲۵۱).

و داوود جالوت را کشت .

داوود یکی از فرزندان لاوی بن یعقوب است که به رهبری طالوت در میان سپاهیان حضور داشت و بنابر قولی قبلاً خداوند به اشموئیل پیامبر وحی کرده بود که او کشنده جالوت خواهد بود؛ از طرفی زره حضرت موسی که به اندام و قامتش راست بیامد، بر تن کرده و طالوت او را در مقدم سپاه بگمارد.^۱

گویند: در مسیر حرکت سه پاره سنگ به الهام پروردگار از زمین برگرفت و هنگام رویارویی با لشکر دشمن یکی را به وسط و دیگری را به جانب راست سپاه پرتاب نمود و سوّمی را با فلاخنی که در دست داشت، چنان بر پیشانی جالوت بنواخت که او را از پای در آورد؛ در نتیجه لشکر دشمن هراسان و بیمناک پا به فرار و هزیمت نهادند.^۲

﴿وَاتَاهُ اللَّهُ الْمَلِكَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (۲۵۱).

و خداوند داود را ملک و مملکت و دادگری و حکمت، یا مقام و منصب نبوت عنایت فرمود .

﴿وَعَلَّمَهُ مَا يَشَاءُ﴾

۱. فأوحى الله إلى نبيه: أن جالوت يقتله من تستوي عليه درع موسى، و هو رجل من ولد لاوى بن يعقوب عليه السلام اسمه داود بن آسى، و كان آسى راعيا، و كان له عشرة بنين أصغرهم داود. فلما بعث طالوت إلى بني إسرائيل، و جمعهم ل حرب جالوت، بعث إلى آسى: أن أحضر ولدك، فلما حضروا دعا واحدا واحدا من ولده، فألبسه الدرع، درع موسى عليه السلام، فمنهم من طالت عليه، و منهم من قصرت عنه. فقال لآسى: هل خلفت من ولدك أحدا؟ قال: نعم، أصغرهم تركته في الغنم راعيا، فبعث إليه [ابنه] فجاء به، فلما دعى أقبل و معه مقلاع - قال - فنادته ثلاث صخرات في طريقه، قالت: يا داود، خذنا. فأخذها في مخلاته، و كان شديد البطش، قويا في بدنه، شجاعا.

فلما جاء إلى طالوت ألبسه درع موسى فاستوت عليه، ففصل طالوت بالجنود... «تفسير القمى، ج ۱، ص ۸۲؛ البرهان، ج ۱، ص ۵۰۷، ح ۴/۱۳۵۳.

۲. فجاء داود حتى وقف بحذاء جالوت، و كان جالوت على الفيل، و على رأسه التاج، و في جبهته ياقوتة، يلمع نورها، و جنوده بين يديه. فأخذ داود من تلك الأحجار حجرا، فرمى به في ميمنة جالوت، فمر في الهواء و وقع عليهم فانهمزوا، و أخذ حجرا آخر، فرمى به في ميسرة جالوت، فوقع عليهم فانهمزوا، و رمى جالوت بحجر ثالث فصك الياقوتة في جبهته، و وصل إلى دماغه، و وقع إلى الأرض ميتا. همان مصدر، ص ۸۳؛ تفسير البرهان، ج ۱، ص ۵۰۷، ح ۵/۱۳۵۴.





و به او از آنچه می خواست بیاموخت . شاید مراد صنعت زره سازی و دریافت و فهم درست در امر قضاوت و داوری و مسخر شدن کوهها و نطق پرندگان که با او در تسبیح خداوند هم آهنگ می شدند بوده باشد .

﴿وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ﴾

و اگر خدا برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر جلوگیری نمی کرد، هر آینه زمین تباہ می شد .

[اشاره به یکی از ستهای اجتماعی خداوند]

ظاهراً غرض از نابودی زمین رواج عمومی فساد اخلاق و عقیده افراد است به نحوی که دیگر خدای یکتا به یکتائی پرستش نشود و قانون الهی در هیچ مورد حکم فرما نبوده و سرشت پاک آدمیان به زشتی و دگرگونی های ناپاک گرایش گیرد و در نتیجه حقوق فردی و اجتماعی و احکام الهی در جامعه به کلی پای مال و دست خوش اغراض مشتی سودجو و جاه طلب قرار گرفته و با سوء اختیار و فکر و شیطننت بردوش مردم مظلوم و ستمیده بارکشی کنند .

لذا خدای مهربان که همواره حافظ دین و کتب وحی است و رسولان را با کتاب آسمانی برای هدایت و تکامل بندگان گسیل فرموده تا به دستور و احکام او عمل کنند و خدا را به یکتائی به پرستند و در نتیجه نیکوکار از بدکار متمایز و سرنوشت ابدی هر کس مشخص و در فرجام، به پاداش و کیفر خود برسد .

هیچ گاه نخواهد گذاشت که دسته ستمگر و جفا پیشه به صورت مطلق و همه جانبه چنین چیرگی و تسلطی را بر مکتب خداپرستان حاصل کنند .

لذا همان گونه که آیات قرآنی در موارد متعدد ناظر است - چه آیه مورد بحث یا جنگ بدر و حنین و در هر موقعیت و زمان - در مواقع حساس و ضروری برای حفظ دین و آئین آسمانی، گروه مؤمنان و اولیاء خود را در برابر دسته ناسپاسان و کفار یاری کرده، به داد خواهی مظلوم و زجر ظالم می رسد و خداشناسان را بر مردم تیره بخت فاسد تسلط و چیرگی می بخشد . تا بدین وسیله آزمون خود را در جامعه بشری نسبت

به افراد نيك و بد تحقق وجودی بخشد .

[بقاء خلق وابسته به بقاء نيكان]

برخی گفته اند: وجود افراد نيك و خدا پرست و پرهیزگار و صاحب زهد و ورع، در هر اجتماع خود عاملی است که خداوند مهربان به خاطر ایشان آن سرزمین را از محنت و بلاها نگهداری می کند و به سبب و وجود میمنت بار آنان کفار و ناسپاسان را معیشت و روزی می بخشد. و اگر زمین از وجود پاکان به کلی تهی گردد، دیگر برای بقاء و دوام شایسته نیست و در واقع غرض از خلقت منتفی گشته و جا دارد که اهل خود را هلاک و به خود فرو برد.

بنابراین ثبات و استقرار کنونی آن به خاطر وجود ذی جود و پر خیر و برکت ولی عصر (عجل اله فرجه الشریف) بوده؛ چنانچه حدیثی به همین معنا ناطق است که:

«يُيْمَنُهُ رِزْقُ الْوَرِيِّ وَ بوجُودِهِ ثَبَتَ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ»^۱.

به خجستگی اش موجودات روزی خورند و به بودش زمین و آسمان استوار و برپا

۱. فمن ذلك ما رواه الحسن بن حمدان عن حليلة بنت محمد بن علي الجواد قالت: «كان مولد القائم ليلة النصف من شعبان سنة ۲۵۰ وأمه نرجس بنت ملك الروم فقالت حليلة: فلما وضعته سجد، وإذا على عضده مكتوب بالنور: جاء الحق وزهق الباطل، قال: فجئت به إلى الحسن عليه السلام فمسح يده الشريفة على وجهه وقال: تكلم يا حجة الله وبقية الأنبياء، وخاتم الأوصياء، وصاحب الكرة البيضاء، والمصباح من البحر العميق الشديد الضياء، تكلم يا خليفة الأتقياء، ونور الأوصياء. فقال: أشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله، وأشهد أن عليا ولي الله، ثم عد الأوصياء، فقال له الحسن عليه السلام: اقرأ ما نزل على الأنبياء، فابتدأ بصحف إبراهيم فقرأها بالسريانية، ثم قرأ كتاب نوح وإدريس، وكتاب صالح، وتوراة موسى، وإنجيل عيسى، وفرقان محمد صلى الله عليه وعليهم أجمعين، ثم قص قصص الأنبياء إلي عهدته عليه السلام. هذا بقية الله في خلقه، ووجه الله في عباده، ووديعته المستحفظة، وكلمته الباقية، وهذا بقية أغصان شجرة طوبى، هذا القاف، وسدرة المنتهى، هذا ريحان جنة المأوى، هذا خليفة الأبرار، هذا بقية الأطهار، هذا خازن الأسرار، هذا منتهى الأدوار، هذا ابن التسمية البيضاء، والوحدانية الكبرى، وحجاب الله الأعظم الأعلى، هذا السبب المتصل من الأرض إلى السماء، هذا الوجه الذي يتوجه الأولياء، هذا الولي الذي ييمنه رزق الوري، وبقائه بقيت الدنيا، وبوجوده ثبتت الأرض والسماء، هذا الحججة من الحجج، هذا نسخة الوجود والموجود، هذا غوث المؤمنين، وخاتم الوصيين». مشارق أنوار اليقين، ص ۱۵۷.





ماند.

دسته ای هم گفته اند: که غرض از آیه مورد بحث درگیری و نزاع گروه ستمکاران با یکدیگر است که در اثر کشمکش آنها مؤمنین را فرج و بهبودی حاصل آمده و می توانند کیش و رسم الهی را تا ظهور حضرتش و لو فی الجملة نگهداری و پیاده کنند.^۱

﴿ولكن الله ذو فضل على العالمين﴾ (۲۵۱).

ولیکن خداوند بر جهانیان صاحب بخشش و کرم است.

یعنی: احسان و بخشندگی او اقتضا دارد که یاران و دوستان خود را ولو اندک، در طول زمان حفاظت کند و در نتیجه شرایط و زمینه هائی فراهم آورد که دشمنان دین نتوانند به گونه ای مطلق بر مؤمنین چیره شوند.

﴿تلك آيات الله نتلوها عليك بالحق﴾ (۲۵۲).

این است سخنان خداوند که آنها را بر تو به راستی و سزا می خوانیم.

[اشاره به سر نابودی ملتها و اقوام]

این آیه آخرین آیه ای است از جزو دوم، بر حسب قرآن مدون و نیز اشاره است به آیات پیش و بیان داستانی از وقایع تاریخ در ذلت و شکست يك قوم، بر اثر بی اعتنائی و عدم توجه به مقررات الهی و از دست دادن وحدت و رهبری و سپس باز یافتن و به دست آوردن عزت و سعادت و نجات از چنگال افراد ستم پیشه و استعمارگران زمان و طاغوت وقت، بر اثر بازگشت از فساد و تبه کاری و روی آوردن به مکتب وحی و قوانین الهی و گذشت از مال و جان و ایجاد برادری و یگانگی و منقاد و تسلیم بودن به دستور و فرمان پیشوا و رهبر بر حق.

۱. تفسیر التبیان، ج ۲، ص ۳۰۱.



و به آزمون گرفتن راهبر پیروان خود را در ادعا و سخنان داغ و آتشین و متمایز ساختن راستگو از دروغگو، تا میزان نیرو و آمادگی افراد برای سرکوبی دشمن کاملاً روشن و مشخص گردد و پس از غربال و تصفیه کردن افراد و تمایز مؤمن از منافق و مصمم از متزلزل و ترسو از شجاع و با وفا از پیمان شکن و صاحب گذشت از دل بسته به مال و جان و بالاخره فرمانبر و مطیع از نافرمان و سرپیچ امام وقت و پیشوای مدبر و دانشمند، که از نیروی جسم و شهامت روح کاملاً برخوردار است؛ برای رویارویی با سپاه دشمن در مقام تمهید قوا و تجهیز سلاح برآمده و هنگام درگیری و نبرد در میدان جنگ، با همه تلاش و کوشش که صورت گرفته و با تهییجی که به وسیله سران لشکر در میان افراد به عمل آمده، باز همگی توکل بر خدا نموده دست به دعا و نیاز برمی دارند که: بار خدایا صبر و پایداری در برابر نامالایمات و مقابله با دشمن بر ما فرو ریز و ما را بر مردم ناسپاس و بی ایمان پیروز به گردان و بدین وسیله با این که مؤمنین سپاهی اندکند، بر گروه کافران با همه گسترش و عظمتی که از لحاظ نیرو و نفر دارند چیره می گردند و دشمن را هزیمت و فراری می دهند.

بدیهی است بحث و نتیجه گیری از این آیات و داستانی که از تاریخ گذشته بازگومی شود در خور دانشمندان «علم الاجتماع» و روانکاو و اندیشمندان مدبر و با سیاست است. باری در پایان آیات فرمود:

﴿وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾

وبه درستی که تو [ای محمد] هر آینه از فرستادگان هستی. یعنی: مقام رسالت را به طریق قطع و حتم از جانب خداوند نسبت به جهانیان بردوش همی داری؛ چه اگر مردم دنیا نیکو بیندیشند، با مختصر دقت و توجه و انصاف و حق جوئی می یابند که این گونه سخنان غیبی و راهنمایی های به حق و نزول آیاتی متین و استوار، نمی تواند از فردی درس ناخوانده و مکتب ندیده در چنین سطحی بلند و عمیق و در عین حال فشرده و زیبا- که دانشمندان متخصص را به اجماع در رشته های تخصصی به شگفت و عجز وامی دارد- آن هم در محیطی دور از تمدن و سرا پا جهل و ستم در تمام شئون حیاتی، جز فرستاده خدا و مکتب وحی و الهام بروز و ظهور کند؛ و در نتیجه چنین



رسالت و کتابی جز از طریق خالق جهان به گونه ای دیگر غیر ممکن و ممتنع است .

و اینک احادیثی چند در آیات :

۱ . در تفسیر برهان ، از امام باقر علیه السلام است که :

گروه اندکی که از میان بنی اسرائیل اعلام آمادگی جنگ با دشمن را نمودند ، شصت هزار نفر بودند .^۱

۲ . و نیز در همان تفسیر از امام باقر علیه السلام است :

در مورد فرموده خداوند ، (همانا نشانه فرمانروائی طالوت این است که شما را صندوقی که در آن سکنه و آرامش از جانب خدایتان می باشد ، می آید و باقیمانده از آنچه که خاندان موسی و هارون وا نهادند که فرشتگان حمل می کردند) (بقره ۲۴۸ : ۲) . که فرمود : در آن صندوق بود پاره های الواح حاوی دانش و حکمت ، دانشی که از آسمان فرود آمد و در الواح نوشته شد و در صندوق قرار گرفت . در حدیثی دیگر زره و عصای موسی در آن جا داشت .^۲

۳ . از امام صادق علیه السلام در همان تفسیر درباره :

﴿وَبَقِيَّةٍ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ﴾ (۲۴۸) .

پرسش می شود فرمود : «مراد فرزندان انبیاء هستند» .^۳

۴ . در تفسیر قمی ، از جمیل از امام صادق علیه السلام است در مورد :

﴿وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمُ بَعْضًا﴾ . که فرمود : خداوند به وسیله کسانی از

شیعیان ما که نماز بپا می دارند ، دفع عذاب از آنها که نماز نمی گذارند می نماید ؛ و اگر بر ترك نماز همگی اقدام کنند ، هر آینه هلاک می شوند . و همانا خداوند به وسیله

۱ . ابن بابویه ، عن أبيه ، قال : حدثنا سعد بن عبد الله ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن علي بن النعمان ، عن هارون بن خارجة ، عن أبي بصير ، عن أبي جعفر علیه السلام ، في قول الله عز وجل : ﴿فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ﴾ . قال : كان القليل ستين ألفا . معاني الاخبار ، ص ۱۵۱ ، ح ۱ ؛ تفسیر البرهان ، ج ۱ ص ۵۰۵ ، ح ۲/۱۳۵۰ .

۲ . عن حريز ، عن رجل ، عن أبي جعفر علیه السلام «في قوله الله : ﴿أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ﴾ . قال : رضراض الألواح فيها العلم والحكمة ، العلم جاء من السماء ، فكتب في الألواح ، وجعل في التابوت . فلما حضرت موسى الوفاة وضع فيه الألواح ، ودرعه ، وما كان عنده من آيات النبوة ، وأدعه يوشع وصيه . تفسیر العياشي ، ج ۱ ، ص ۱۳۳ ، ح ۴۴۰ ؛ البرهان ، ج ۱ ، ص ۵۱۰ ، ح ۱۴/۱۳۶۳ ، تفسیر القمی ، ص ۸۱-۸۲ ، ذیل آیه .

۳ . عن أبي الحسن ، عن أبي عبد الله علیه السلام ، أنه سئل عن قول الله : ﴿وَبَقِيَّةٍ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ﴾ . فقال : ذرية الأنبياء . تفسیر العياشي ، ج ۱ ، ص ۱۳۳ ، ح ۴۴۱ ؛ البرهان ، ج ۱ ، ص ۵۱۰ ، ح ۱۵/۱۳۶۴ .



کسانی از شیعیان ما که پرداخت زکوة می کنند، رفع بلا می کند از آنها که زکوة نمی پردازند؛ و اگر همگی به ترك دادن زکوة دست زنند نابود می شوند. و نیز خداوند به خاطر آنها که به زیارت خانه خدا می روند، از کسانی که حج نمی گذارند بلا را دفع می کند؛ و اگر همگی به ترك حج اقدام کنند تباه می شوند. و این است فرموده خداوند عزوجل: «و اگر نبود دفع کردن خداوند مردم را برخیشان را به بعضی، هر آینه زمین تباه می شد. در پایان حدیث دیگری به همین مضمون وارد که: قسم به خدا این آیه نزول نیافته مگر درباره شما؛ و غیر شما به آن اراده نشده است.^۱»

شاید بتوان گفت که مراد از عبادت اخیر این که تنها شیعه است که در راه و طریق حق قرار گرفته و دیگران به راه باطلی می روند که خواه نخواه هلاک و نابود شده هستند و این شیعه است که اتیان وظایف جمعی از آنان مانع ورود بلا و هلاکت به برخی دیگر می شود.

﴿تلك الرّسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كَلّم الله ورفع بعضهم درجات وآتينا عيسى ابن مريم البينات وأيدناه بروح القدس ولو شاء الله ما اقتتل الذين من بعدهم من بعد ما جاءتهم البينات ولكن اختلفوا فمنهم من آمن ومنهم من كفر ولو شاء الله ما اقتتلوا ولكن الله يفعل ما يريد﴾ (۲۵۳).

این فرستادگان برخیشان را بر پاره ای برتری دادیم؛ از آنان کسی است که خدا با او سخن گفته و بر خیشان را پایه ها و مقاماتی بالا برده و ما به عیسی پسر مریم معجزات و نشانه های روشن عطا کردیم و او را به روانی پاک [روح القدس] نیرو بخشیدیم و اگر خدای خواست آنها که بعد از ایشان بودند، پس از آن که آنان را دلائل روشن بیاید جنگ و ستیز نمی کردند ولیکن به اختلاف و درگیری دامن زدند. پس، از ایشان کسی

۱. محمد بن یعقوب: عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن عبد الله بن القاسم، عن يونس بن ظبيان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إن الله ليدفع بمن يصلي من شيعتنا عن لا يصلي من شيعتنا، ولو اجتمعوا على ترك الصلاة لهلكوا. وإن الله ليدفع بمن يزكي من شيعتنا عن لا يزكي، ولو اجتمعوا على ترك الزكاة لهلكوا. وإن الله ليدفع بمن يحج من شيعتنا عن لا يحج، ولو اجتمعوا على ترك الحج لهلكوا وهو قول الله عز وجل: ﴿و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض ولكن الله ذو فضل على العالمين﴾ فو الله ما نزلت إلا فيكم، ولا عنى بها غيركم». تفسير القمی، ج ۱، ص ۸۳-۸۴؛ الکافی، ج ۲، ص ۴۵۱، باب إن الله يدفع بالعامل ... ح ۱.